

رجوع به اصلِ اصل‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ» (م‌رسلات/14) «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ» (38) ¹ «كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (43) «وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (49) «فَبَأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (50)

- 1- اصلِ اصل حضور، عالمی است که «یوم الفصل» آن را احاطه کرده. همواره حاضر و زنده است و می‌توان با ایمان به آن به سر برد و در وقت قرار گرفت.
- 2- یوم الفصل: بنیادین‌ترین بنیاد برای انسان است و تکذیب آن، تکذیب همه‌ی آن چیزی است که انسان با آن معنای اصیل خود را می‌یابد.
- 3- ایمان به یوم الفصل که اصل و بنیاد حضور انسان است در نزد خود، نیاز به همّت بلند دارد تا از نظر به افق‌های بس متعالی باز نماند.
- 4- نوع بودن در سایه‌ی ایمان به یوم الفصل، اصیل‌ترین بودن است و تکذیب آن برابر با «تابودنی» است. آن ایمان نوعی حس حضور است، نه تصویری که در مقابل خود داشته باشیم، ولی بر همه‌ی تصورات انسان می‌تواند اعمال قدرت کند.
- 5- «فَبَأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (50) نمی‌خواهد بگوید در نهایت خدا وجود دارد. می‌گوید به جای آن که چیزی را بنیاد کنید آن چیزی که اصل همه‌ی اصل‌هاست، بیابید و بدان ایمان آورید.
- 6- انسان با ایمان به یوم الفصل احساس در خانه بودن می‌کند. با روئیدن ایمان به یوم الفصل، بقیه‌ی نسبت‌ها از اصالت می‌افتند. دیگر برایش فرقی ندارد که:

زیر دریا خوش بود یا روی او..... قهر او دلکش بود یا مهر او

- نمی‌بینید آیا کسی او را می‌بیند یا نه. زیرا به خودش نظر ندارد. غرق وسعت «بودنی» است که بودن خدا است در عالم.
- 7- خداوند با آیه‌ی «وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ» ما را مورد خطاب قرار می‌دهد تا آن بنیادی که باید به آن ایمان آوریم را همواره در همه‌ی حالات مدّ نظر داشته باشیم آن قیامت، به معنای فردای امروز نیست.
- 8- انسان برای این که مطابق امکانات ذاتی هستی خویش وجود داشته باشد باید توجه داشته باشد که کدام بنیادها، بنیاد او است.
- 9- یوم الفصل؛ اصلِ اصل انسان است. ایمان به بالاتر از آن معنا ندارد. قصّه، قصّه‌ی همه‌ی «بودن» انسان است، نه قصّه‌ی تفکر ما نسبت به بودن مان. نه، مثل شکفتن گل است، چون می‌شکفد، نه این که چرا می‌شکفد.
- 10- یوم الفصل؛ بینشی و بصیرتی است در مقابل ما، تا بر هر آن چه می‌دانیم چنان پافشاری نکنیم، ولی از معرض نورِ باورهای خود نیز بیرون نیفتیم. در عین آن که به راحتی نمی‌دانیم یوم الفصل چیست ولی به سوی آن گام می‌زنیم. در کی ژرف از هستی است.
- 11- دیوار هست، ولی هست آن در جایی قرار ندارد. هست ما، در جایی نیست ولی بالاخره هستیم. این است راز بقای ابدی ما که گفت: «فَبَأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» بالاتری نیست. جزای هر کس به اندازه‌ی بودنش است یعنی بر اساس «كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» بر اساس آن «بودن» عمل کرده‌اید که حال از نشاط‌هایی که می‌طلبید، می‌خورید و می‌نوشید.
- 12- انسان یوم الفصل خود را با خود و در خود دارد و نبوت نبی، تذکر به این امر و راهی است تا انسان از طریق عبادات به آن برسد. مثل شکفتن گل که در خود می‌شکفد. انسان سعادت‌مند کسی است که از طریق شریعت در خود خویش می‌درخشد و از خود

¹ - «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (نباء/17)

خویش بر می آید. این است «بودن» انسان متقی، ولی توجه به کثراتِ دنیا مجال آن را نمی دهد تا این «بودن» از کرانه های دورِ زندگی در همین دنیا خود را بنمایاند و به ذکر و فکر ما قوت ببخشد. عبادات خدا ذیل روح محمد ﷺ بسط دادنِ خود و متمرکز کردنِ جان است تا روح انسان در معرض درخششِ یوم الفصل قرار گیرد و به خود آید.

13- نظر به یوم الفصل با این که آن را نمی شناسیم پذیرش و دریافتی است از وحی الهی هنگامی که یوم الفصل در میدان دید ما در روشنی خاصی احساس می شود. هرچند نمی توان به صراحت آن را توضیح داد ولی از همه چیز به ما نزدیک تر است، زیرا نحوه ی «بودن» ماست. پس جای هیچ انکاری نیست. آیا آن چه اصل اصل است، انکارپذیر است؟ «فَبَأَى حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ».

14- رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنْ تَصْبِرُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُوَفِّيَنِي كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ بِمِثْلِ عَمَلِ جَمِيعِكُمْ» اگر بر آنچه هستید و استقرار دارید، شکیا باشید و پایدار بمانید، بیشتر دوست دارم از آن که هر یک از شما برابر جمیع عمل شما را بیاورد.